

باستان شناسی قلعه زُهک (زُهنگ)

بر اساس مطالعات تطبیقی

حسن درخشی

چکیده:

یکی از ادوار درخشان تاریخ ایران که نقش مهمی در تاریخ هنر معماری این سرزمین دارد، دوره اشکانیان است زیرا که در این عصر معماری مبتنی بر ستون دچار تحول گشته و آن تدریجاً به معماری طاقدار تبدیل می‌گردد. یکی از عوامل اصلی این تحول همانا رواج و بکارگیری گسترده گچ است که علاوه بر ماده اصلی ساختمانی، وسیله پوشش و آرایش بناها نیز می‌گردد. قلعه زُهک در استان آذربایجان شرقی، که در سالهای اخیر مورد کاوشهای باستان شناسی قرار گرفته، نمودار این تحول است. در این محوطه وسیع آثار معماری بی‌نظیری خاکبرداری شده که دارای تکنیکهای زیبای آجرچینی و گچبریهای منقوش می‌باشد. در این مقاله محوطه مزبور به طور مختصر، مورد بررسی، و سپس مورد مقایسه و تحلیل با سایر محوطه‌های اشکانی بخصوص داخل ایران قرار گرفته و هدف از آن روشن نمودن گاهنگاری مجموعه معماری محوطه ارگ قلعه می‌باشد.

واژگان کلیدی: اشکانیان - قلعه زُهک - معماری - آجرچینی

- گچبری - گاهنگاری

مقدمه

قلعه (زُهک) زُهنگ، از نظر باستان شناسی اهمیت شایانی دارد زیرا تراکم استقرارها از دوره‌های مختلف در محوطه بویژه دوره اشکانی آن می‌تواند برخی از ناگفته‌های این دوره تاریخی را در شمال غرب ایران آشکار سازد. این مقاله که بر اساس سه فصل کاوش باستان شناسی (۸۱-۱۳۷۹) و متکی بر معماری تدوین گردیده است، سعی در شناخت گاهنگاری نسبی مجموعه بناهای مکشوفه در سالهای اخیر دارد و شامل بخشهای زیر می‌باشد: موقعیت جغرافیایی، جغرافیای تاریخی و توصیف و تحلیل بناهای مکشوفه، براساس شواهد و مطالعات تطبیقی جهت بدست آمدن نتیجه، که همانا گاهنگاری است.

۱- موقعیت جغرافیایی :

این قلعه که طی شماره ۴۲۹ جز آثار ملی ایران به ثبت رسیده است^۱ در ۱۶ کیلومتری جنوب شرقی شهر هشترود و در بالای کوه قلعه زُهک با ارتفاع تقریبی بیش از ۱۵۰۰ متر و در ۲۲° ۳۷' عرض شمالی و ۴۷° ۹' طول شرقی واقع شده است روستای عربلو در شمال آن و روستای دُلْمه در شرق و روستای متروکه بایزید در جنوب و سرانجام روستا و ایستگاه راه آهن خراسانک در غرب محوطه باستانی قرار دارد محوطه بر فراز تونل راه آهن تهران- تبریز و در میان شهرستانهای میانه-مراغه واقع است^۲. موقعیت توپوگرافی این محوطه باستانی که بر شبه جزیره‌ای تقریباً به صورت مدور در میان دو رود قرانقو و شورچای واقع است نشان می‌دهد که سازندگان آن از این عامل محیطی نهایت استفاده را جهت اهداف دفاعی و نظامی برده‌اند و در عین حال نشان دهنده شرایط اجتماعی و سیاسی زمانی است که این قلعه ساخته شده است (شکل ۱).

۲- جغرافیای تاریخی قلعه

این قلعه را نخستین بار بطلمیوس با نام "فاناسپا" /Phanasp/ ذکر می‌کند و می‌گوید:

«اگر از شرق به غرب عبور کنیم فاناسپا در دو سوم راه آگانزا به فرااسپا /Pharasp/ قرار دارد^۳». مینورسکی می‌گوید:

«آگانزا احتمالاً زنجان است و فرااسپا/فراآتا/ نیز با مراغه یکی است و فاناسپا را باید در محلی جستجو کرد که در ثلث فاصله

این دو مکان قرار دارد. « پس این راه باید از قلعه زُهک و از طریق رودخانه زنجان-قرزل اوزن-میانه و پایین رودخانه قرانقو به سوی دشت مراغه ادامه داشته باشد و در این راه هیچ آثار باستان‌شناختی قابل مقایسه در اندازه و وضعیت مثل قلعه زُهک وجود ندارد^۴.

۳- توالی استقرار

قدیم‌ترین استقرار در این قلعه به ترتیب از هزاره دوم ق.م است. از این دوره آثار سفالی پراکنده‌ای بخصوص در منطقه سطح بین دو بخش مرتفع شمالی و جنوبی قلعه به دست آمده است (شکل ۲). بعد از این دوره، استقرار بعدی متعلق به نیمه اول هزاره اول ق.م است از این دوره آثار معماری کلان سنگی در جای جای این قلعه وجود دارد، ولی باید در نسبت دادن همین آثار به دوره مادها که اولین بار توسط مصطفوی مطرح گردیده محتاط بود، زیرا از معماری کلان سنگی مادها در ایران هنوز گزارشی ارائه نشده است. معماری کلان سنگی محوطه قلعه زُهنگ از نوع معروف به خرسنگی، که در قلاع اورارتویی وجود دارد^۵، و شواهد سفالی اورارتویی نیز در قلعه بدست آمده که در نسبت دادن این نوع معماری کلان سنگی به اورارتوها شکی باقی نمی‌گذارد. از این دوره اورارتویی تا دوره اشکانی آثار و شواهدی که بیانگر ادامه روند استقرار بدون گسستگی در قلعه باشد هنوز مشخص نیست، زیرا لایه نگاری این محوطه جهت روشن شدن توالی دوره‌های

۴ - مینورسکی، ولادیمیر، نام‌های جغرافیایی و ریشه‌های آن‌ها در آتروپاتن ماد، چاپ اول، ترجمه: رقیه بهزادی، تهران، نشر پژوهنده، ۱۳۷۸، صص ۴۴-۴۵

۵ - (ر.ک به مقاله‌نگاهی به معماری دفاعی اورارتو نوشته دکتر نوبری در مجله مدرس، شماره ۲، ۱۳۷۸ دانشگاه تربیت مدرس)

۱- مخلص، محمدعلی، فهرست بناهای تاریخی آذربایجان شرقی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۱، صص ۲۲۰

2-- Tafreshi, Babak Amin, "Zohak Castle, Analytical News Magazine (Monthly), 1998,p:48

3 - Kleiss, W. " Qaleh Zohak in Azarbaijan" AMI.N.F 6, 1973- p:183

مسکونی انجام نشده است.^۱ اما مهمترین دوره استقراری در قلعه متعلق به دوره اشکانی است. زیرا علاوه بر سازه‌های موجود چون حصارها و برج‌های آن، بنای معروف به چهارطاقی، مجموعه بناهای مکشوفه طی سه فصل کاوش باستان‌شناختی که در بخش مرتفع شمالی قلعه بدست آمده است، نیز به همین دوره تعلق دارد. همین بخش، قدیمتر از بخش مرتفع جنوبی قلعه است. ممکن است بخش مرتفع جنوبی تماماً در دوره ساسانیان ساخته شده باشد. تکنیک ساختمانی آن با قلعه دختر فیروزآباد قابل مقایسه است. این بخش در دوره اسلامی هم مورد استفاده قرار گرفته و سازه‌هایی بر آن افزوده شده است^۲ غیر از دژ واقع در بخش مرتفع جنوبی که به دوره ساسانی تاریخگذاری شده است، در بخش مرتفع شمالی و جانب شرقی ارگ بقایایی از قطعه دیوار ساخته شده از قلوه سنگ و ملاط گچ پابرجاست (البته ادامه این دیوار در سطح زمین موجود است). در این دیوار پابرجا، طاقنمای دویبخشی قرار دارد (شکل ۳). کلایس با مقایسه این عامل (طاقنما) با طاقنماهای واقع در کاخ ساسانی قلعه دختر و کاخ اردشیر در فیروزآباد آن را به دوره ساسانی نسبت داده است.^۳ بدین ترتیب استقرار در قلعه بعد از دوره اشکانی، به دوره ساسانی نیز تداوم دارد. منتهی در دوره ساسانی، به احتمال زیاد بخش مرتفع جنوبی مرکزیت می‌یابد ادامه استقرار در قلعه بعد از دوره ساسانی، در دوران اسلامی نیز تا اواخر دوره تیموری ادامه می‌یابد.^۴

۴- توصیف و تحلیل مجموعه معماری استوار و مکشوفه در ارگ قلعه

۱-۴ - بنای معروف به چهارطاقی/Pavillion

این بنا که بر روی تختگاهی از سنگ‌های نیمه تراش و ملاط گچ ساخته شده، از سه طرف به پرتگاه مشرف است و تنها از جانب شرقی موازی با سطح زمین است و در انتهای غربی بخش مرتفع شمالی واقع گردیده است دیوارهای تحتانی این بنا نیز از همان مصالح تختگاه است که ارتفاع آن ۱/۹۰- متر از مبنای اندازه‌گیری پایین‌تر است. در سالهای اخیر جهت استحکام، تختگاه زیرین بنا مرمت گردیده است (شکل ۴). بعد از این شالوده سنگی، مابقی بنا از آجر ساخته شده است و اندازه آجرهای آن ۶×۳۳×۳۲ سانتی متر می‌باشند که بصورت افقی و عمودی چیده شده است. از بیرون، ابعاد آن به طول ۹/۲۰ از شمال به جنوب و به عرض ۹/۵۰ متر از شرق به غرب است و فضای داخلی آن از شمال به جنوب ۶/۶۰ متر و از شرق به غرب ۶/۵۰ متر می‌باشد. این بنا در ارتفاع ۱۵۰/۱۸۳ متری از سطح دریا واقع شده است و ارتفاع آن با در نظر گرفتن بلندترین بقایای پشت بام ۱۲/۲۳ متر می‌باشد هر چه به ارتفاع بنا افزوده می‌شود بطرف داخل کشیده می‌شود زیرا که این کار به دلیل ایجاد طاق استوانه‌ای بر فراز آن بوده است بدلیل ریختگی قسمتی از سقف بنا و نبودن اثری از شواهد جهت دسترسی به بام و همچنین موجود نبودن بقایای زیادی بر فراز آن، بازسازی آن در حال مطالعه است. ولی کلایس می‌گوید که رأس پایون دارای تاجی کنگره‌دار بوده است.^۵ بنا بصورت چهارطاقی می‌باشد ولی یکی از طاقهای آن مسدود شده است [در بازسازی فعلی تنها دارای روزنه کوچکی است] عرض طاقهای پایون بین ۴ تا ۴/۱۰ متر می‌باشد و ارتفاع

۱ - لازم به ذکر اینکه کلایس در مجله AMI.6 اشاره به سفالهای دوره هخامنشی می‌کند که در قلعه بدست آمده است.

2- Kleiss, W. op.cit, P: 166

3- Kleiss, w. 1973, p: 169

۴- براساس شواهد موجود سفالی و معماری اسلامی در قلعه

۵ - کلایس، پیشین، ص ۶۴

طاقها از پایه تا راس طاق ۷/۵۰ متر می باشد، بالای طاقها، کتیبه های گچبری که شامل دو نوار پهن با نقوش مارپیچی و نوارهای کوتاه در بالا و پایین آنها با نقش لوزی می باشد، که در حال حاضر بقایای آن در شمال غربی و جنوب غربی پاریون دیده می شود. بلافاصله بالای این کتیبه ها پنجره های کور قرار دارند که در ارتفاع ۹/۲۵ متری پاریون واقع شده و ارتفاع خودشان به ۱/۵۴ متر می رسد؛ و عرض آنها ۱/۱۰ متر و از ابتدا تا عمق داخلی آن حدود ۵۷ سانتی متر می باشد سقف این پنجره های کور نیز دارای گچبری به نقش صلیب شکسته می باشد و جوانب این پنجره های کور را شیارهایی احاطه نموده است. کل بنا هم از داخل و هم از بیرون گچ اندود شده بود و بقایایی از نقاشی دیواری بخصوص در درون سوی طاق موجود بوده که بصورت کاست فیلم آراسته شده بوده و در مرکز این قطعات سرهای زنان ثبت شده است^۱. از لحاظ اندازه و شکل آجرهای قلعه زُهک با آجرهای به کار رفته در ساختمان گچ گنبد، قلعه یزدگرد آن قابل مقایسه است علاوه بر آجرها، نوع آجرچینی هر دو بنا، یعنی گچ گنبد و بنای معروف به چهارطاقی، کاملاً مشابه هم هستند. در این بناها رگچین های ایستاده در فواصل متناوب توسط رگچین های تخت محکم می شود پوشش بام بنای معروف به چهارطاقی از داخل استوانه ای و از بیرون مسطح است از این لحاظ قابل مقایسه است با پوشش معبد شمش هاترا که متعلق به نیمه دوم قرن دوم میلادی است. مقایسه شیوه آجرچینی و پوشش بام آن تعلق این بنا را به اواخر دوره اشکانی آشکار می سازد

در مورد این بنا جامع ترین تحقیق را پوهانکا انجام داده است مشابه این بنا در داخل ایران که قدیمتر از آن باشد نداریم. ولی نمونه های قدیمتر از این بنا هم در نقش برجسته های آشور نو و هم در آسیای صغیر متعلق به قرن اول ق.م و قرون اول و

1- Kleiss, op.cit , 171

دوم میلادی وجود دارد. دو نقش برجسته از قصر آشوربانیپال در نینوا بدست آمده، (شکل ۵) در اولی تعداد زیادی تماشاگر در شکار شیری (که توسط شاه آشوری انجام می شود) شرکت می کنند و برای این کار از تپه ای کوچک بالا می روند که بر فراز آن بنایی قرار دارد. پوهانکا معتقد که این سازه بیشتر به نوعی پاریون شبیه است که تا حد زیادی مانند، سایه بان اثر داخل آن را محافظت می کند. نقش برجسته دیگر که بارنت آن را « پاریونی در یک پارک آبی » توصیف می کند، از نظر ساختمانی تقریباً همانند نقش برجسته اولی است. این بنا در حاشیه یک سرایشی قرار دارد و چون دارای یک تالار ستون دار نیز می باشد، به نظر می رسد که بخشی از ساختمان یک قصر بزرگ تر است. این پاریون مذکور نیز سایه بان پیکره آسارهادون پدر آشوربانیپال تعیین هویت شده است. بارنت خاستگاه این شیوه ساختمانی را خارج از قلمرو آشوریه و مشتق از بیت هیلانی دوره فینیقی ها می داند و معتقد است، این شکل ساخت پس از فتح فینیقیه توسط شالمانسر به آشور منتقل شده است^۲. پاریون آشور هیچ گونه تأثیری بر جوامع پس از خود از جمله امپراتوری نو - بابلی ها و نیز مادها و هخامنشی ها نداشته است چونکه در این حوزه های فرهنگی و سبک معماری آنها هیچ گونه بنایی که کوچکترین مشابهتی با پاریون آشور داشته باشد یافت نمی شود و به خاطر نبود همین حلقه های ارتباطی مشخص بین این آثار و شرایطی که پاریون زُهک (زُهنگ) به طور کامل از نمونه های مذکور نشأت گرفته باشد غیرمشخص و منتفی است^۳. دومین حوزه فرهنگی که با حکومت اشکانیان در ارتباط بوده دارای فرهنگ هلنی و رومی

2- Pohanka, R. " Zum Bautyp des Pavillons Qaleh

Zohak Nordost Azerbeidschan, Iran, AML.16, 1983, p:241

3- Pohanka, R. 1983 , p:241-2

است یعنی قلمرو غربی اشکانیان، در این منطقه سلسله بناهایی مشابه با پویون زُهک دیده می‌شود که بیشتر بناهای یادبودی هستند. مشابه بنای پویون زُهک را باید در نیمه شرقی امپراتوری روم جستجو کرد که از اواخر قرن اول م در کماژن و شمال سوریه رواج داشته است. یکی از قدیمی‌ترین نمونه‌ها که بیش از پویون زُهک بوجود آمده، بنای ممیوس در نزدیکی شهر افسوس و مربوط به ربع پایانی قرن اول پ. م است که از نظر ظاهری با ساختمان قلعه زُهک شباهت‌هایی دارد. عامل مشترک هر دو بنا فرم چهارطاقی بودن آنها است بعلاوه در هر دو مورد دیواری که طاق را مسدود نموده باشد وجود دارد. این ویژگی متعلق به بناهای یادبود و مقبره های آسیای صغیر و شمال سوریه است. در عین حال در هر دو بنا تفاوت‌هایی نیز هست. از جمله یکی اینکه محوطه داخلی بنای ممیوس بسته است (شکل ۶-۱) ولی محوطه داخلی پویون زُهک باز است و دیگر اینکه بنای ممیوس بر روی پایه‌ای بلند اما پلکانی قرار دارد در حالیکه پویون قلعه زُهک بر روی تختگاهی مصنوعی ایجاد گردیده است. بناهای دیگر، (قابل مقایسه با پویون زُهک) یکی هورولوگیون در ایسوس (شکل ۶-۲) که مقبره رومی بجا مانده از قرن اول میلادی و دیگری مقبره الیف در کماژن است (شکل ۷-۱) هر دو بنای اخیر بر روی ستونهایی قرار دارد که ارتفاع این ستونها در مقبره الیف به شدت کاهش یافته و می‌توان آنها را چهارطاقی‌هایی توصیف کرد که از سه طرف باز، ولی ضلع چهارم طاق آنها توسط دیواری بسته شده است و در همین دیوارها طاقچه ای تعبیه شده که به منظور نگه داشتن پیکره ای به کار می‌رفته است در پویون زُهک نیز که از یک طرف بسته و از داخل دارای یک طاقچه می‌باشد (این احتمال که در آن پیکره‌ای قرار داشته) وجود دارد. علاوه بر مقبره مسطح الیف، مقبره مسقفی در هیزار (شکل ۷-۲) و چهارطاقی روباز با کنگره‌بندی هرمی شکل در براد، متعلق به

قرن دوم میلادی در قلمرو کماژن وجود دارد (شکل ۸-۱). در مقبره های خیمه مانند کوماژن، مانند بناهای الیف و هیزار گرایش به کوچک کردن آشکار حجم ستونها به چشم می‌خورد به طوریکه از آغاز قرن دوم م این نوع ستونها تنها به صورت ناقص دیده می‌شوند از جمله بنای براد که در آن ستون تبدیل به نوعی پایه می‌گردد^۱.

گرایش به ساخت این نوع پایه‌های ستون مانند در بنای معروف به قلعه زُهک وجود ندارد (شکل ۸-۲) زیرا که این بنا از طریق تراس قابل ورود است. در مجموع چهارطاقی‌هایی که نقش بنای یادبود و مقبره را دارند در آسیای صغیر به وفور یافت می‌شود. این نوع ساخت بنا نخستین بار توسط فینیقی‌ها در سوریه و آسیای صغیر و از آنجا به واسطه گسترش فرهنگ هلنیستی به تمام دنیای عهد باستان منتقل گشت^۲. بدین ترتیب انتقال این نوع شکل چهارطاقی در عهد باستان تنها در یک جهت و آن هم از غرب به شرق بوده است یعنی این نوع شکل به ایران از آسیای صغیر منتقل شده است. ولی در این بنا بن‌مایه‌های ایرانی نیز اجرا شده است بویژه طاقنماهای سه‌بخشی در بنای معروف به چهارطاقی، را ما در معماری هخامنشی داریم.

از نظر زمانی همچنانکه سیر تکامل این نوع چهارطاقی‌ها را در آسیای صغیر و از غرب به شرق آن مورد مطالعه قرار دادیم، جدیدترین این نوع چهارطاقی در براد بود که به قرن دوم میلادی تعلق داشت، در این بنا ستونهای زیرین تبدیل به پایه شده‌اند که از سطح زمین ارتفاع چندانی ندارند این شکل بنا وقتی که به ماد آتروپاتن منتقل شد ستونهای زیرین کاملاً حذف گشته و تنها تختگاهی مصنوعی، جهت برپا کردن این بنا ایجاد نموده‌اند. در نتیجه این بنای معروف به چهارطاقی

1- Pohanka, op.cit, pp:244-246

2- Pohanka, 250-251

قلعه زُهک در همین قرن ، یعنی قرن دوم میلادی به ویژه اواخر آن ، ساخته شده است. لازم به ذکر اینکه در نسبت دادن این بنا به همین قرن، جورجینا هرمان و مالکوم کالج نیز اشتراک نظر دارند.

در مورد بنای معروف به چهارطاقی اینکه آیا آن نیز همانند بناهای یادبود آسیای صغیر کاربری تدفینی دارد یا نه ، در کل ما می‌پذیریم که این فرم چهارطاقی از آسیای صغیر به ماد آتروپاتن منتقل شده است. و حتی به جرأت می‌توان این بنای معروف به چهارطاقی قلعه زُهک را نیای چهارطاق‌های ساسانی به شمار آورد، ولی این بنا را نمی‌توان مقبره محسوب کرد زیرا این بنا در سرایشی ساخته شده ، بدین ترتیب که ابتدا صخره‌های همین سرایشی را مسطح نموده و سپس تختگاهی مصنوعی ایجاد نموده و در نهایت این بنای معروف به چهارطاقی را مستقیماً بر روی تختگاه ساخته‌اند و هیچ نوع اثری از وجود سردابه در زیر این بنا نیست. این بنا مجزاء نیست و جزئی از مجموعه ارگ و در ارتباط تنگتنگ با تالار می‌باشد و چون تالار دارای کاربری مذهبی است، پس نتیجه می‌گیریم که این بنا نیز دارای کاربری مذهبی است و نه تدفینی. در عین حال می‌توان با قرار دادن مجسمه ای در طاقچه این بنا از آنجا استفاده مذهبی نیز نمود، بنا دارای چشم انداز هم است و از آن می‌توان همه جا را دید. ولی کاربری اصلی آن همان است که ذکر گردید، یعنی مذهبی.

۴-۲- تالار/Hall

این بنای مکشوفه مهمترین واحد ساختمانی در این بخش از مجموعه مکشوفه می باشد(شکل ۹-۱ و ۹-۲) زیرا واحدهای دیگر ساختمانی نیز در اطراف و در ارتباط با آن هستند، درجانب غربی آن راهروی شماره ۲۰۱ قرار دارد از این راهرو و از طریق سکوی خشتی جانب شمالی آن می‌توان به

بین ۱/۰۵ الی ۱/۱۰ متر است. کف تالار در ارتفاع ۳/۷۰ متری از نقطه صفر (مبنای اندازه‌گیری) قرار دارد. کف تالار و دیوارهای آن چندین بار با گچ اندود شده بوده که بقایایی از آنها هنوز هست. از داخل تالار موقع کاوش گچبریهایی انبوه به همراه آوار بدست آمده و این گچبریه‌ها تزیین کننده بنا بویژه در طاقچه‌ها و قرنیز بوده است. قسمت عمده کف تالار اصلی طی فصل سوم سال ۸۱ خاکبرداری گردید و آنچه که در داخل تالار قابل توجه است یکی وجود جای دو پایه ستون که یک متر از دیوار تالار در اندرون فاصله دارند و یکی از این جای ستونها در نزدیکی ورودی شمال شرقی و دیگری در نزدیکی ورودی جنوب غربی قرار دارد، ابعاد این جای ستونها ۴۵×۴۵ سانتی متر و ۵۰×۴۰ سانتی متر است. البته بقایای دو جای ستون کوچک به ابعاد ۲۵×۲۵ و ۱۸×۱۸ سانتی متر و با عمق تقریبی ۲ سانتی متر در جانب جنوبی تالار موجود است. غیر از اینها، اثر مهم دیگر وجود کانال زیر کف تالار که ادامه آن در زیر دیوار شرقی به طرف راهرو شماره ۱۰۲ و سرانجام بیرون، یعنی حیاط، ادامه دارد و بقایایی از کانال داخل تالار بویژه در جانب شرقی و در مرکز تالار بدست آمده و تا ضلع غربی ادامه دارد و احتمال دارد که جهت هدایت آب باران و برف ساخته شده باشد قسمت جنوبی کف تالار بلندتر از قسمت شمالی آن می باشد، در بخش شمالی کف تالار همچنین دوفرو رفتگی با فاصله ۲/۶۰ متری از هم به طول و عرض ۱/۵۰×۱/۵۰ متر و عمق ۲۰ سانتی متر وجود دارد، علاوه بر اینها وجود شیاریهایی به پهنای ۷ سانتی متر در کف تالار موجود است که به گودیها منتهی می شود. از آثار دیگر کف تالار وجود دو بخش اجاق مانند در جانب شمالی کانال و تقریباً در مرکز به طول و عرض ۶۵×۶۵ سانتی متر و ۱×۸۰ متر، که اولی ۲۰ سانتی متر و دومی ۳۰ سانتی متر بلندی دارند در روی آنها مقداری خاکستر و اثرات زغال بدست آمده است.

احتمال اینکه آنها در دوران بعدی ایجاد گردیده باشند بیشتر است، زیرا بر روی آوار واقع هستند. در کف گچی تالار بقایای فضولات حیوانات نیز بدست آمده که نشان دهنده استفاده از این واحد بعنوان آغل دام در دوران متروکه شدن آن بوده است، زیرا غیر از ورودی غربی بقیه ورودیها را نیز با قلوه سنگ و ملاط گلی مسدود نموده بودند، بین این دو اجاق کوچک یک قطعه جای سوخته به طول و عرض ۵۰×۴۰ سانتی متر وجود دارد که آن نیز بر روی آوار قرار دارد (ر.ک به شکل ۱۰-۱).

به کمک محل واقع شدن بنا، فرم پلان، تزیینات و شواهد دیگر تا حد زیادی می توان به کاربری تالار پی برد، این بنای شاخص از دو حالت نمی تواند خارج باشد، یا کاخ است و یا معبد، ولی با روباز بودن بخش مرکزی، تالار از حالت کاخ بودن خارج می شود زیرا لزومی ندارد محل استقرار حاکم که جایگاه تشریفاتی هم بوده باز باشد. در ضمن پهنآوری و تودرتو بودن ساختمانها را می توان دلیل بر کاخ بودن آنها گرفت^۱.

ما مشابه این بنا با کاربری کاخ را در هیچ مکانی بخصوص اشکانی نداریم، ولی سرگشاده بودن چنین بناهایی با کاربری معبد در سلوکیه مربوط به قرن اول میلادی و در معبد آناهیتای بیشاپور اوایل دوره ساسانی داریم. البته در ایران چند پرستشگاه در فضای باز وجود دارد یکی در بردنشانده و دیگری شمی در کوههای بختیاری است^۲. این پرستشگاهها از لحاظ چهارگوش و مربع بودن ادامه سنت و تقلیدی از آتشگاههای هخامنشی است و تالار قلعه زُهک نیز از این عامل مستثنی نیست ولی

۱- کالج، مالکوم، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان - پارتیان، چاپ

سوم، ترجمه: مسعود رجب نیا. نشر دنیای کتاب، ۱۳۷۴، ص ۱۰۶

۲- کالج، م. همان، ص ۱۱۳. و دیاکونوف، م. اشکانیان، ترجمه: کریم

کشاورز، تهران: انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۴۴، ص ۱۳۳

پرستشگاههای بردنشانده و شمی هم از نظر زمانی از تالار قلعه زُهک قدیمی ترند و هم از لحاظ تکنیک ساختمانی متفاوت از آن هستند، زیرا مصالح ساختمانی آنها از سنگ است، ثانیاً دارای کریدورهای بیرونی نیستند، در صورتی که تالار قلعه زُهک دارای چهار کریدور بیرونی است و مصالح ساختمانی آن هم از آجر و ملاط گچ است.

همچنانکه ذکر گردید در چهار طاقی قلعه زُهک پوشش سقف آن از درون به صورت طاق استوانه ای از دیوار به دیوار می باشد که از این جهت مشابه پوشش سقف معبد هاترا است، ولی این مورد سقف زنی در تالار قلعه زُهک صدق نمی کند زیرا شواهد و آثار برخلاف آن می باشد و در عین حال تالار قلعه زُهک مشابه سقف زنی معبد کوه خواجه نیز نمی باشد زیرا در کوه خواجه گنبد بر روی جرزهایی استوار است ولی در اینجا جرززی وجود ندارد. این دو معبد، یعنی معبد شمش هاترا و معبد کوه خواجه، که در کنار کاخها واقع هستند، به احتمال زیاد اینکه تالار قلعه زُهک، بویژه در جانب شرقی و جنوبی آن کاخی بدست بیاید بعید نیست، که در این صورت قابل مقایسه با آنها است. دیگر اینکه خصوصیت مشترک همه این معابد در کریدورهای احاطه کننده شان می باشد. کریدورها کلاً دو حالت را دارند، اول اینکه آن می تواند یک اتاق اندرونی مهم را از یک قسمت معماری جدا کند، دیگر اینکه می تواند تمام مجموعه معماری را احاطه کند.^۱ در تالار قلعه زُهک، کریدورها اتاق اندرونی مهم را از دیگر قسمتها جدا کرده است و این مورد بیشتر در معابد دیده می شود، هرچند که در کاخها نیز کاربرد داشته است. ورودیهای معبد کوه خواجه در مرکز اضلاع بنا قرار دارند ولی ورودیهای چهارگانه تالار در کنج واقع هستند و این نشان می دهد که در معبد کوه

خواجه ورودیها به حالت استاندارد، یعنی در مرکز دیوار، قرار گرفته است که در عین حال مرحله ای پیشرفته و توسعه یافته تر را نشان می دهد.

معابد دوره اشکانی در کل دارای یک ورودی اصلی هستند، ورودی از چهار جانب به داخل معبد از اواخر اشکانی رسم می شود و در دوره ساسانی به حالت استاندارد در می آید. در طرح آتشکده کوه خواجه، چهار سمت آن بوسیله درگاههای عریضی باز بوده و در دوره های متأخر تغییراتی در آن داده شده بود از جمله سه ورودی شرقی و غربی و شمالی آن مسدود شده بود^۲، در تالار قلعه زُهک نیز در دوران بعدی (اسلامی) سه ورودی آنرا جز ورودی غربی مسدود نموده بودند و با توجه به بقایای فضولات حیوانی، یافت شده، معلوم می شود که از آنجا به عنوان محل نگهداری دام استفاده نموده اند.

تالار قلعه زُهک یک سری شباهتهایی نیز با معبد آناهیتیای بیشاپور دارد. مهمترین شباهت تالار با معبد بیشاپور در پلان آنها است، دوم صحن مرکزی هر دو مکان روباز است. سوم کریدورهای معبد آناهیتا ارتفاع شان نصف ارتفاع صحن مرکزی که ۱۳ متر ارتفاع داشته است که این مورد نیز در کریدورهای تالار قابل تعمیم است (شکل ۱۱-۱۱ و ۱۱-۲).

در ضمن تفاوتیایی نیز در هر دو بنا، یعنی تالار و معبد بیشاپور، هست و آن اینکه معبد آناهیتا ۷ متر از سطح زمین های اطراف پایین تر، در حالیکه تالار ۳/۷۰ متر از سطح زمین های اطراف (نقطه ثابت) بلندتر است، تفاوت دیگر در مصالح ساختمانی آنهاست. در معبد آناهیتای بیشاپور دیوار به صورت دو

۲- موسوی، م. « یادمان خشتی کوه خواجه زابل و خلاصه ای از نتایج مطالعات و کاوشهای انجام شده در آن »، مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد چهارم، به کوشش باقر آیتاله زاده شیرازی، (تخران؛ سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۵)، ص ۸۴

1- Colledge, M. *Parthian Art*, London; Paul Elek, 1977, p:63

جداره بوده که جدار خارجی آنرا با سنگهای حجاری شده که بدون ملاط روی هم قرار گرفته اند ساخته شده است، ولی تالار قلعه را بر روی صخره ساخته‌اند و مصالح ساخت آن آجر و ملاط گچ است. شکی نیست اینکه معبد بیشاپور معبد ستایش و پرستش آب بوده است زیرا در آن قنات آبی که از رودخانه شاپور انشعاب می‌گرفت به اینجا منتقل می‌شد و در آنجا آب پس از عبور از سراسر حاشیه دالان از سنگفرش دالان شرقی کانال وارد صحن مرکزی می‌شد و مازاد آب وارد کانال شمالی می‌شد. آب صحن مرکزی بعد از گردش وارد دالان غربی شده و از آنجا وارد صحن آبگیر می‌شد.^۱ در تالار قلعه، پلکانهایی جهت دسترسی به بام آن نداریم و این برعکس معبد هاترا که دارای پلکانی جهت دسترسی به بام دارد و عدم وجود پلکانها نیز می‌تواند تأیید کننده آن باشد که حداقل قسمت مرکزی بنا مسقف نبوده است و رواقهای درون آن نیز ارتفاع کمتری داشته‌اند. فرم پلان تالار چهارگوش، وام گرفته از معماری هخامنشی است، و نزدیکترین شباهت را غیر از معبد هاترا و کوه خواجه، با معابد رویاز سلوکیه مربوط به قرن اول م و معبد رویاز بیشاپور مربوط به قرن سوم م دارد. هاپکینز در مورد معابد رویاز می‌گوید: «معابد رویاز اشکانی (معابد سلوکیه) متعلق به سنت ایرانی و ثابت شده بوسیله معبد آناهیتای بیشاپور توسط گیرشمن است، زیرا ساختمان معبد آن نیز مشابه این است و در آنجا نیز آثار درونی هیچ، طاق‌زنی را

حمایت نمی‌کند و از این رو آن رویاز است ولی کریدور مسقف ساختمان را دور می‌زند^۲».

محوطه معبد A سلوکیه ۲/۱۶ متر بلندتر از سطح زمین های اطراف است و ضخامت دیوارهای آن که تنها آثارشان بر سطح زمین باقی مانده بین ۲/۲۵ الی ۲/۵۰ متر است در داخل همین معبد قطعاتی از ستون یافت شده که نشان می‌دهد دیوارها نیم ستون و سرستون گچی تزئینی داشتند و این نیم ستونها به سبک اشکانی در داخل طاقهای کور داخل معبد گذاشته شده بودند.^۳ تالار قلعه زُهک با این معبد، یعنی سلوکیه، نیز شباهت بسیار زیادی را دارد، اولین ویژگی شاخص هر دو مکان رویاز بودنشان است. دوم اینکه تالار نیز حدود ۳/۷۰ متر از سطح زمینهای اطراف بلندتر است (نسبت به نقطه صفر) سوم، از لحاظ مصالح ساختمانی و نیم ستونهای واقع شده در طاقهای کور داخل محوطه، کاملاً قابل مقایسه با یکدیگرند. چهارم، در راهروهای احاطه کننده صحن مرکزی‌شان اشتراک دارند. از لحاظ شکل تفاوت عمده معبد سلوکیه با تالار زُهک، یکی نبودن جای ستون یا دیرک در آن، و دیگری در اندازه صحن مرکزی و راهروهایشان است^۴ ولی کریدورهای آن نیز مسقف بود و در مرکز محوطه معبد سلوکیه قطعاتی از پی‌های سازه چهارگوش کوچک که ممکن است آتشدان بوده باشد، وجود دارد. تفاوت عمده دیگری که معبد سلوکیه با تالار قلعه زُهک دارد این است که سلوکیه در کنار تاتر قرار دارد، در صورتی که معابد هاترا، کوه خواجه، و معبد بیشاپور در کنار

۱- سرفراز، ع. ۱. «بیشاپور شهر بزرگ ساسانی»، مجله باستان شناسی و

هنر ایران، شماره ۲، (۱۲۴۸)، صص ۱۵۶-۱۵۴

(هرچند که در داخل مرکز تالار هم کانالی سراسری هست ولی اینکه ارتباطی با پرستش و ستایش آب داشته باشد بررسیهای آینده را می‌طلبد).

2- Hopkins, C. *Topography and Architecture of Seleucia on the Tigris* (Ann Arbor, Michigan, 1972) P 119

۳- (ابعاد درونی معبد A سلوکیه ۲۸×۲۶ متر است و غلامگردش احاطه کننده معبد سلوکیه دارای پهنای ۵/۱۰ الی ۵/۶۰ متر است).

4- Ibid, PP:119-120

کاخ واقع شده‌اند و احتمال اینکه تالار با کاربری مذهبی در کنار محوطه کاخ قرار داشته است بسیار زیاد است. ابعاد داخلی تالار قلعه زُهک ابعاد تقریباً ۱۱×۱۱ متر، که از این لحاظ نزدیک به معبد هاترا است (شکل ۱۱-۳) زیرا ابعاد درونی آن نیز ۱۱/۷۵×۱۱/۹۶ متر است.^۱ نتیجه‌گیری جالبی که هاپکینز می‌کند اینکه اشکانیان در اواخر دوران‌شان باز به اتاقهایی که در آنها از ستون استفاده شده بود برگشتند متهمی دیگر سقف آنها مسطح نبود بلکه طاقدار بود و ساسانیان گنبد را در معابدشان همانند کاخهایشان که بر روی چهار جز استوار بود عرضه کردند.^۲ این نظر در مورد تالار قلعه زُهک تطبیق می‌کند زیرا در عین نیمه باز بودن بخش مرکزی، رواقهای درونی تالار دارای ستونهای طاقدار بوده است.

تالار قلعه زُهک بعضی مشابهت‌ها را با قلعه یزدگرد اواخر اشکانی دارد بویژه با بنای گچ گنبد در تکنیک آجرچینی و همچنین در یکی از تالارهای آن (قلعه یزدگرد) کریدور شرقی شماره ۱۵، از مصالح قلوه سنگ به جای آجر پخته استفاده شده است و این دومین کریدور یا عبارتی کریدور بیرونی تالار شماره ۱۱ است.^۳ این بنا از نظر زمانی با بناهای آجری قلعه زُهک، بخصوص تالار (بنای معروف به چهارطاقی و بنای چلیپایی) و از لحاظ پلان، تکنیک آجرچینی، و دیوار کریدور شماره ۱۵ آن با دیوار کریدور شرقی شماره ۱۰۲ تالار که از قلوه سنگ و ملاط گچ ساخته شده قابل مقایسه هستند، لیکن تفاوت در کاربری بناها وجود دارد، ولی از لحاظ همزمانی و بعضی گنجریهایی تزئینی، و همچنین از لحاظ چشم

۱- فواد سفر، ۱۳۷۶، ص ۳۷۹

۲- Hopkins, C. « The Parthian Temple », *BERYTUS*, vol. VII, (1942), p:17

۳- Keall, E, «Qaleh-i Yazdgird: An overview of the Monumental Architecture » , *IRAN*, vol.XX, (1982), PP.61-64

انداز کلی سایت و سایر بناها باهم قابل مقایسه‌اند. هاپکینز در مورد تقسیم معابد به نقل از گذار می‌گوید:

«تمایزی بین نیایشگاههای آتش که تنها روحانیان اجازه داشتند و معبد وجود دارد. معبد مکانی بود جهت پرستش که شمار زیادی از اشخاص می‌توانستند به آن دسترسی پیدا کنند، و معتقد که نیایشگاههای آتش (ایدانه) در زمانهای هخامنشیان بکار گرفته شد و کاربرد آنها ادامه داشت ولی ساخت آتشکده های واقعی یعنی ترکیبی از آتشدانها و مکانهای قربانی تا زمان اواخر دوره اشکانی اجرا نشده بود»^۴.

در صورت چنین تقسیم‌بندی از معابد، ما می‌توانیم تالار قلعه را معبد و بنای چلیپایی واقع در شرق تالار را که دارای کاربری مذهبی نیز می‌باشد، نیایشگاه (نمازخانه) تصور کنیم. از آنجا که هر سه بنای شاخص ارگ، یعنی بنای معروف به چهارطاقی، تالار و بنای چلیپایی، دارای شیوه آجرچینی مشابه و همزمان ساخته شده‌اند و با مقایسه‌هایی که انجام شد هر سه بنا در قرن دوم میلادی بویژه اواخر این قرن احداث گشته‌اند.

۴-۳- ساختمان چلیپایی:

آنچه در این بنا قابل توجه است، وجود محراب در دیوار شمالی واحد شماره ۲۰۸، و وجود طاقچه‌ای به اضافه سکویی در کنار محراب است. در واحد شماره ۲۰۶ این ساختمان نیز سکویی وجود دارد که در باز در دیوار شمالی فرو رفتگی مدوری وجود دارد. در داخل این بخش مدور اثری از سوختگی وجود ندارد و کاملاً با گچ پوشانده شده است، کاربری این فرورفتگی مدور نمی‌توانسته هواکش باشد، چرا که ابتدای آن از کف واحد شروع می‌شود و به دلیل عدم آثاری از سوختگی و دودزدگی در آن اجاق نیز نمی‌توانسته باشد. به احتمال زیاد آنجا می‌توانسته مجسمه‌ای (تمثالی) جهت نیایش

۴- Hopkins, C. 1942,p: 14. Hopkins, C. 1972, p: 125

قرار بگیرد و سکوی مقابل نیز تایید کننده آن است. این بنا از آنجا که چلیپایی شکل است و نمونه این چنین بناهای مذهبی را در محوطه‌های ایرانی داریم. قدیمترین بنای چلیپایی با کاربری مذهبی در نوشیجان تپه، متعلق به دوران مادهاست و در دوره اشکانی نیز این چنین بناهایی با کاربری مذهبی در صد دروازه وجود دارد. عوامل فرم چلیپایی، وجود محراب، جای تمثال و سکوه‌های واقع در این مجموعه ساختمانی باعث می‌شود که بتوانیم این بنا را نمازگاه بنامیم. در دوران اسلامی و در این بنای چلیپایی بخصوص جانب جنوبی آن در آن، پیه سوزهای زیادی بدست آمد که نشان داد حتی در دوران اسلامی نیز احتمالاً از این بخش بعنوان بخش مذهبی استفاده می‌شده است. توضیح اینکه در داخل واحد شماره ۲۰۶ همین مجموعه آثار سوختگی در کف آن دیده می‌شود و به نظر می‌رسد که در دوران بعدی اجاقی در آن قرار داده بوده‌اند و همچنین یک پایه سنگی سه‌پله‌ای با کاربری احتمالی جای آتشدان یا مجسمه در این بنا بدست آمد ولی آن نه در جای اصلی خود، بلکه در داخل دیوارهای الحاقی همین بخش یافت شد (بعبارتی آنرا در دوره اسلامی در داخل دیوار قرار داده بودند). تکنیک آجرچینی این نمازگاه نیز مشابه تکنیک تالار و بنای معروف به چهارطاقی و همزمان با آنها ساخته شده است ارتباط این بنای مذهبی کوچک با تالار که مکان پرستش عمومی بود با ادامه کاوشها روشن خواهد شد، زیرا می‌توان گفت که در این بنا (نمازگاه) فقط روحانیون می‌توانستند باشند و این روحانیون از طریق راهروهایی که کشف خواهد شد به تالار دسترسی داشتند و مراسم مذهبی را به صورت عمومی در آنجا اجرا می‌کردند.

- 1- Hecatompylos
- 2- Chapel

۵- نتیجه گیری:

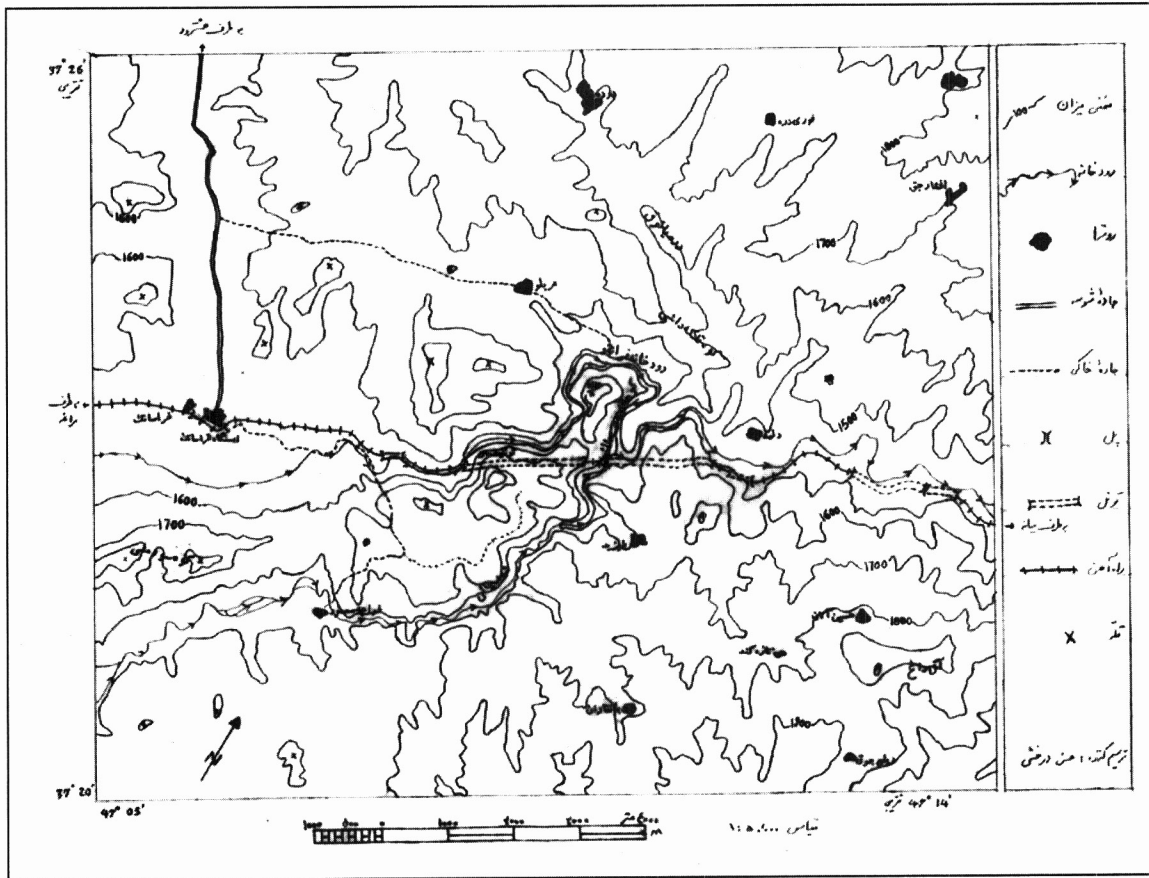
قلعه زُهک جزء آن دسته از قلعه‌های نظامی و مسکونی که در نواحی صعب‌العبور ایجاد گردیده و دارای اهداف نظامی و دفاعی می‌باشد با توجه به اینکه در زمان خود بر سر راه ارتباطی زنجان به مراغه واقع شده بود و یکی از محوطه‌های مهم دوره های اشکانی در آذربایجان محسوب می‌شد. نفوذ اشکانیان در آذربایجان هر چند از سده دوم ق.م محسوس بود، ولی با توجه به آثار باستانی شناختی بویژه در منطقه گرمی اردبیل که همراه با شواهد مطلق از جمله سکه‌ها مشهود است از زمان نیمه قرن اول ق.م بیشتر می‌شود، و تقریباً از اوایل قرن اول م که خاندان محلی آتروپاتن نیز توسط اشکانیان بر چیده می‌شوند و اشکانیان مستقیماً بر ایالت حکمرانی می‌کنند و بعبارتی آذربایجان ولیعهد نشین اشکانی‌ها می‌شود و این حالت احتمالاً تا اواخر اشکانی منتهی با خودمختاری نسبی آذربایجان ادامه داشته است. موقعیت توپوگرافی قلعه و بعضی آثار معماری و گچبریهای آن کاملاً قابل مقایسه با قلعه یزدگرد در سرپل ذهاب است که در هر دو مکان در عین حال تأثیر و نفوذ فرهنگ هلنی - رومی بویژه در گچبریهایشان دیده می‌شود، از لحاظ استحکامات دفاعی و بناهای شاخص گچ‌گنبد در قلعه یزدگرد و چهارطاقی، تالار مذهبی و نیایشگاه در قلعه زُهک مشابه هم هستند، ولی از لحاظ کاربری ساختمانهایشان متفاوت است.

بنای معروف به چهارطاقی قلعه، قابل مقایسه با بناهای یادبود آسیای صغیر است، این شیوه ساختمانی از آنجا به ماد آتروپاتن منتقل شده است منتهی با طرز تفکر ایرانی عجین گشته است و عوامل ایرانی نیز در آن دیده می‌شود از طرفی بنای معروف به چهارطاقی را می‌توان الگویی برای چهارطاقی‌های ساسانی به شمار آورد. تالار مذهبی قلعه با معابد هاترا، کوه خواجه و بویژه معبد روباز آناهیتای بیشاپور قابل مقایسه است زیرا اولین

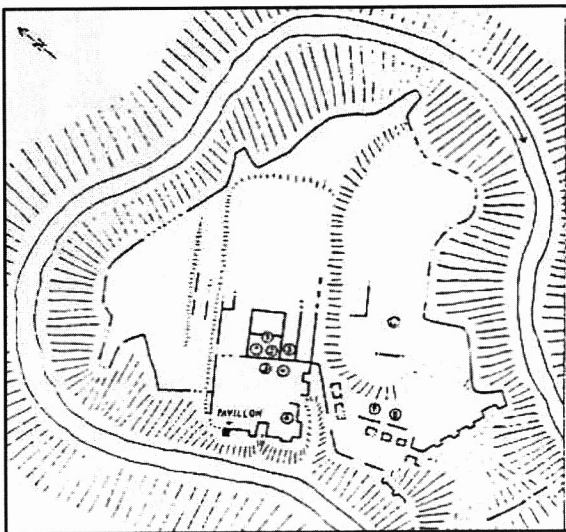
مشخصه همه معابد بدون توجه به دورانشان قرار گرفتن آنها در کنار کاخها است. از این نظر تالار قلعه زُهک با آنها تطبیق دارد زیرا معابد قلعه زُهک (زُهنگ) نیز در کنار کاخ واقع شده است که احتمالاً کاوشهای آینده آنها تأیید خواهد کرد. دومین مشخصه تالار قلعه، سبک و پلان آن است که قابل مقایسه با معبد هاترا و معبد روباز سلوکیه و بویژه معبد بیشاپور شباهت تام دارد. سومین ویژگی معابد، سلوکیه، زُهک و بیشاپور، در باز بودن سقف صحن مرکزی آنها است که بیانگر ایرانی بودن این سبک است. پیشینه پرستشگاهها در فضای باز، قبلاً در مسجد سلیمان، شمی، بردنشانده و نوع قدیمی در پاسارگاد وجود دارد که نشانگر تداوم آن از دوره هخامنشی به دوره اشکانی است. عواملی در بناهای تالار قلعه زُهک و سلوکیه اضافه شده که قبلاً موجود نبود و آن ایجاد طاقچه‌های کور طاقدار با نیم ستونهای تزئینی است که از نیمه قرن اول میلادی در معابد به شکل یک نوآوری ظاهر می‌شود. از نظر زمانی تالار قلعه زُهک بین معبد سلوکیه و معبد بیشاپور قرار دارد و همزمان با معبد شمش هاترا ساخته شده است. مجموعه بناهای کاوش شده متعلق به همین دوران، یعنی اواخر اشکانی، است، هرچند که قبل از این دوران یعنی قرن اول م و حتی پیش از آن و قرن سوم میلادی نیز شواهدی هست که نشان می‌دهد قلعه به یکباره در اواخر سده دوم میلادی و اوایل سده سوم میلادی بوجود نیامده بوده است ولی این مجموعه بناهای آجری با این سبک و تکنیک و فرم متعلق به همین دوران است و کاربری آنها مذهبی است، به طوریکه مراسم مذهبی حتی با حضور شخص حاکم و توسط روحانیون در تالار برگزار می‌شده است بناهای آجری با این سبک نمی‌تواند کاخ باشند زیرا محوطه مرکزی تالار روباز بوده است و پلان آنها قابل مقایسه با معابد می‌باشد و شواهد نیز آنها تأیید می‌کند. بنای معروف به چهار طاقی نیز یک بنای یادبودی است که در

ارتباط مستقیم و تنگاتنگ با تالار می‌باشد و عبارتی، جزئی از آن محسوب می‌شود، و نیایشگاه نیز که در جانب شرقی تالار قرار دارد، شواهد موجود در آن نیز کاربری مذهبی را برای آن تصدیق می‌کند. تأثیر هنر هلنی - رومی در ماد آتروپاتن که هم مرز با ایالات آن بویژه ارمنستان و کماژن بود، از آنجا وارد منطقه شده است. از آنجا که هیچ اثری از آتش سوزی، بدست آمدن ادوات محاصره قلعه در کاوش بناها بدست نیامد و آثار و اشیاء منقول نیز نشان دهنده تخلیه تدریجی و متروک شدن آن را دارد. همچنین از آنجا که وجود آثار ساسانی نیز در دژ مرتفع جنوبی احتمال داده شده، به نظر می‌آید که در دوره ساسانی این بخش اهمیت ثانوی را داشته و سکونت به قلعه جنوبی منتقل شده است و این بخش، مرتفع شمالی قلعه، در حال متروک شدن بوده و در دوران بعد از ساسانی، یعنی اسلامی نیز با الحاق نمودن بناهایی به مجموعه های اصلی از آنها استفاده شده است. شواهدی که در تالار موجود است این است که از این بنای مذهبی در دوران اسلامی بعنوان آغل دام استفاده شده است و ورودیهای آنرا بجز یکی بسته بودند و احتمالاً آثار با ارزش آن را که حداقل در تزئینات دیوار بسیار بیشتر از اینها بود و حتی آثار منقول را تخریب نموده و به خارج از مجموعه منتقل کرده اند، بطوریکه یک پایه سنگی که احتمالاً پایه آتشدان یا مجسمه‌ای می‌باشد در دیوار گلی کار گذاشته بودند غیر از آثار معماری، در این مجموعه کاوش شده، بیشترین سفالها از نوع نخودی و کمترین از نوع منقوش یا نقوش هندسی بود که ۹۰٪ آنها به دوره اشکانی تعلق دارند. سفال ساسانی در این بخش مجموعه بناها نایاب می‌باشد. در مجموع بناها، کاربری مذهبی داشته‌اند و از نظر زمانی به قرن دوم میلادی، یعنی اواخر اشکانی، تعلق دارند و شواهد و مطالعات تطبیقی نیز تأییدی بر آن است.

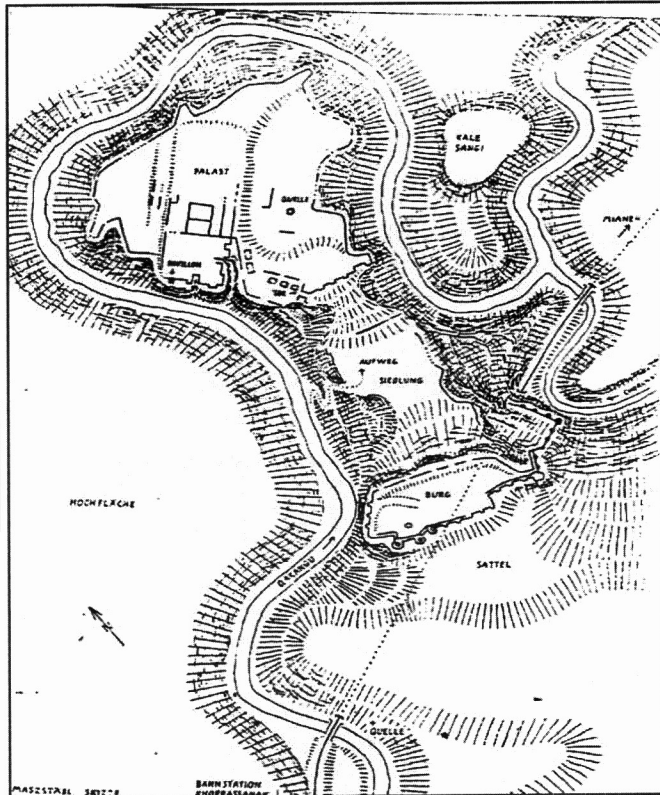
- ۶- منابع و مأخذ
- ۱- درخشی، حسن. بررسی و تطبیق معماری دوره اشکانیان؛ مطالعه موردی: قلعه زُهک (زُهنگ)، پایان نامه دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۸۱
- ۲- دیاکونوف، م. اشکانیان، ترجمه: کریم کشاورز، (تهران؛ انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۴۴).
- ۳- سرفراز، ع.ا. «بیشاپور شهر بزرگ ساسانی»، مجله باستان شناسی و هنر ایران، شماره ۲، (۱۳۴۸)، صص ۱۵۶-۱۵۴
- ۴- سید فواد صفر، محمدعلی. مترا (شهر خورشید)، ترجمه: نادر کریمیان سردشتی، (تهران، انتشارات میراث فرهنگی، ۱۳۷۶).
- ۵- قندگر، جواد، گزارش انتشار نیافته قلعه زُهک، فصل اول، ۱۳۷۹
- ۶- کالج، مالکوم، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان - پارتیان، چاپ سوم، ترجمه: مسعود رجب نیا. نشر دنیای کتاب، ۱۳۷۴
- ۷- کلایس، ولفرام، قلعه ضحاک، ترجمه: فرامرز نجد سمیعی، مجله میراث فرهنگی کشور. ش. ۸-۹، ۱۳۷۲. صص ۵۷-۷۰
- ۸- مخلصی، محمدعلی، فهرست بناهای تاریخی آذربایجان شرقی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۱
- ۹- مصطفوی، محمدتقی. «یک اثر تاریخی از دوران مادها تا عهد اسلامی قلعه ضحاک در آذربایجان»، از یادنامه ایرانی مینورسکی، (بی جا؛ ۱۳۴۸).
- ۱۰- موسوی، م. «یادمان خشتی کوه خواجه زابل و خلاصه‌ای از نتایج مطالعات و کاوشهای انجام شده در آن»، مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد چهارم، به کوشش باقر آیت‌اله زاده شیرازی، (تهران؛ سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۵)
- ۱۱- مینورسکی، ولادیمیر، نام‌های جغرافیایی و ریشه‌های آن‌ها در آتروپاتن ماد، چاپ اول، ترجمه: رقیه بهزادی، تهران، نشر پژوهنده، ۱۳۷۸
- ۱۲- هرمان، جورجینا، تجدید حیات هنر ایران، ترجمه: مهرداد وحدتی، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳
- ۱۳- هژبری نوبری، علیرضا. «نگاهی به معماری دفاعی اورارتو» مجله مدرس، شماره دوم، (۱۳۷۸)، صص ۱۱۷-۱۳۱
- 14-Colledge, M. *Parthian Art*, (London; Paul Elek, 1977).
- 15-Hansman, J. Stronach, D. "Excavations in hecatompylos/Qumis", *JRAS*, 1974, pp: 8-2
- 16- Hopkins, C. «The Parthian Temple», *BERYTUS*, vol. VII, (1942), pp: 1-18
- 17- Hopkins, C. *Topography and Selecia on the Tigris* (Ann Arbor, Michigan 1972)
- 18- Keall, E, «Qaleh-i Yazdgird: An overview of the Monumental Architecture», *IRAN*, vol. XX, (1982), PP. 51-72
- 19- Kleiss, W. "Qaleh Zohak in Azarbaijan" *AMI.N.F* 6, 1973- pp: 163-188
- 20-Pohanka, R. "Zum Baultyp Des Pavillons Qaleh Zohak Nordost Azerbeidschan, Iran, *AMI*. 16, 1983-pp: 237-254
- 21- Tafreshi, Babak Amin, "Zohak Casttle, *Analytical News Magazine* (Monthly), 1998, pp: 48-51



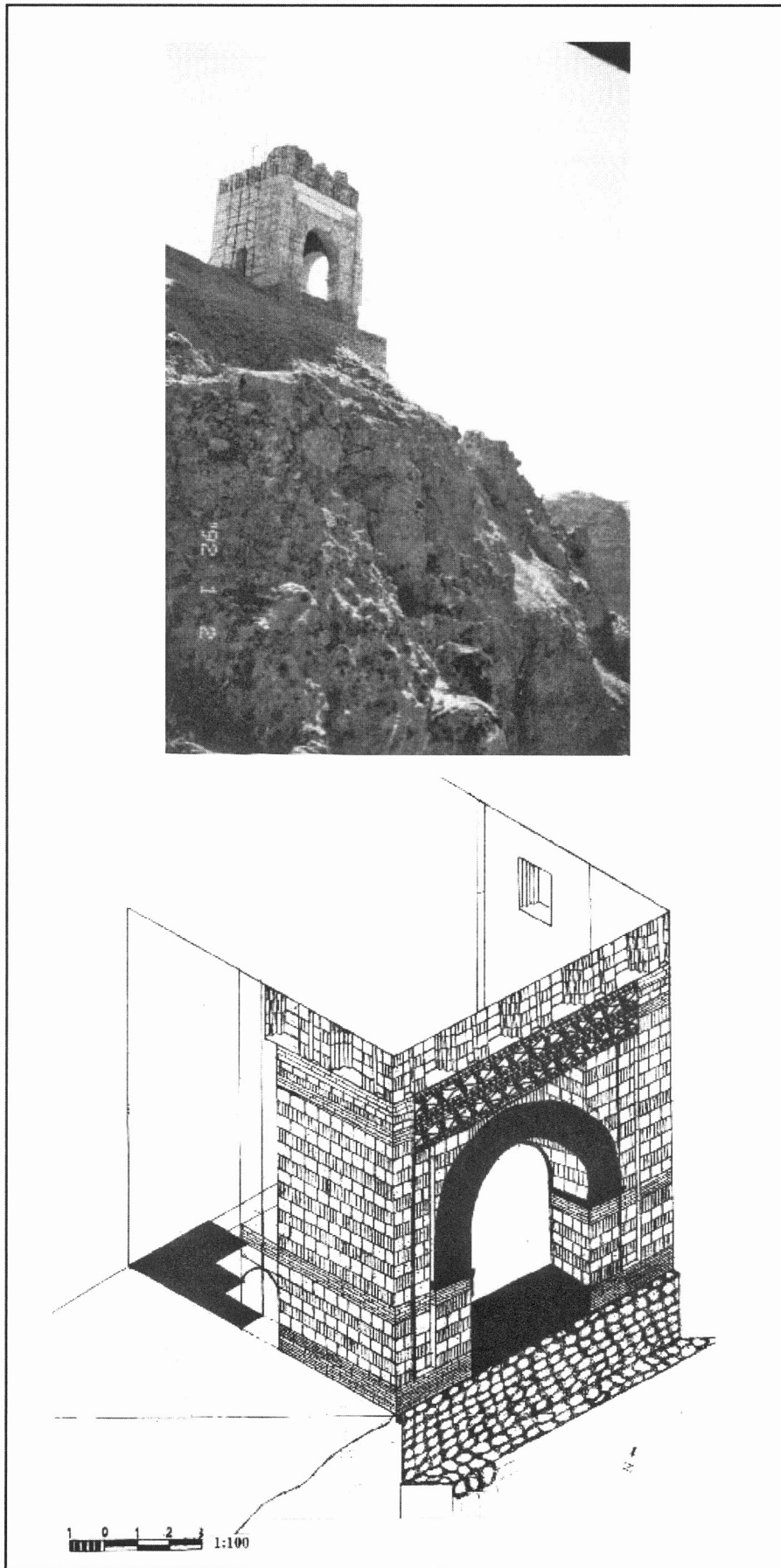
شکل ۱- موقعیت و نقشه توپوگرافی قلعه زهک (زهنگ) در شمال غرب ایران (اخذ از نقشه سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح ۱۳۵۳)



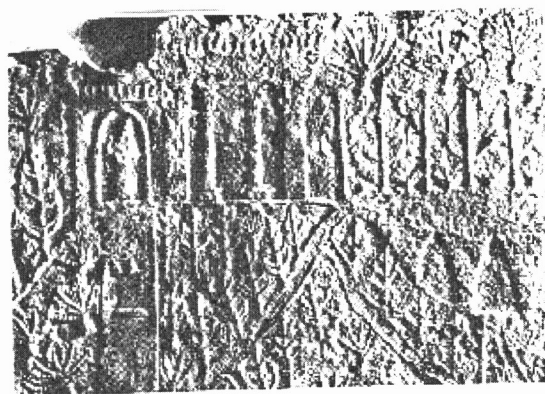
شکل ۲- دست راست نقشه آزاد از قلعه شامل مرتفع شمالی، مرتفع جنوبی و بخش مسطح بین آنها (Kleiss, 1973, p:165)



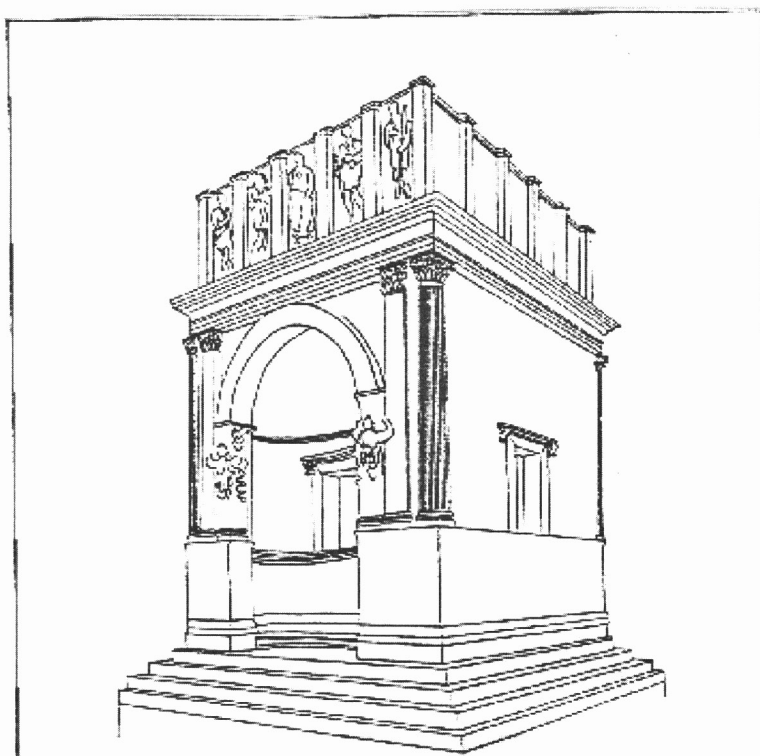
شکل ۳- دست چپ بقایای دیوارها موقعیت گمانه‌زنیهای کلاسیس در بخش مرتفع شمالی قلعه (Kleiss, 1973, p:167)



شکل ۴ — نما و ترسیم بنای معروف به چهارطاقی (عکس و ترسیم: نگارنده، ۱۳۸۰)

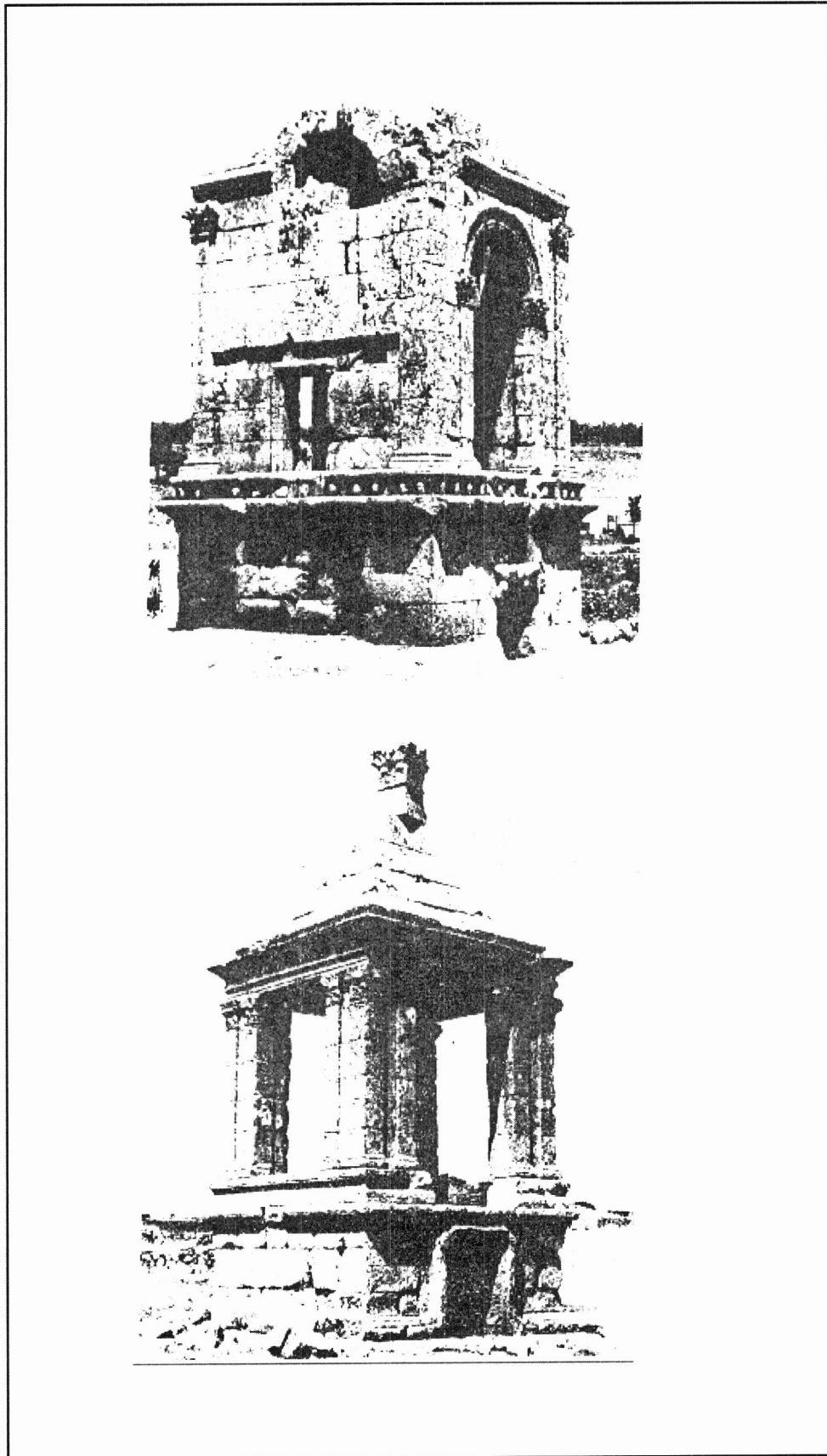


شکل ۵ - چهارطاقی های موجود در نقش برجسته های آشور نو (Pohanka, 1983, fig:21)



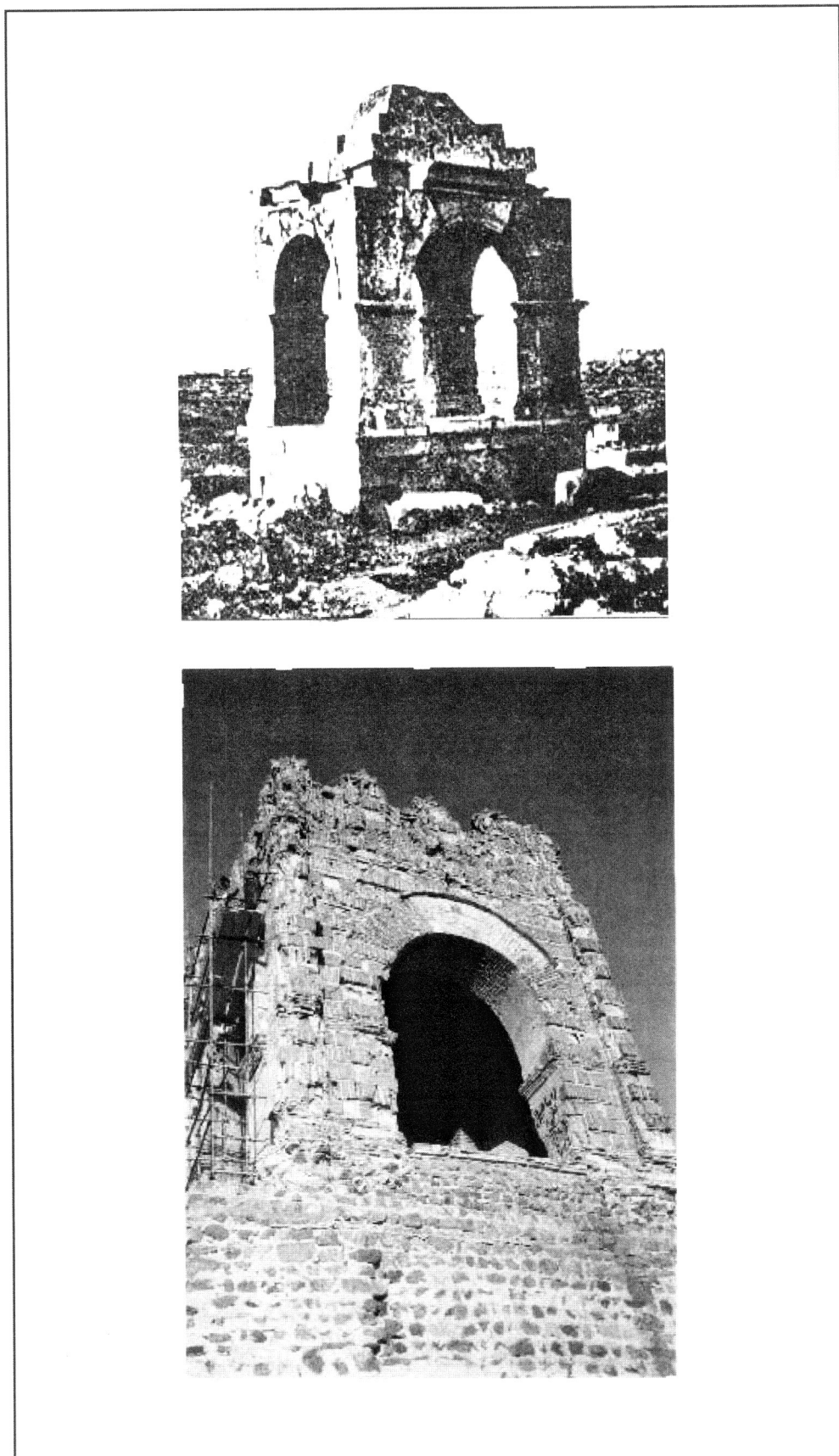
شکل ۶-۱- اریلی چهارطاقی بنای میوس در افسوس متعلق به قرن اول م (Pohanka, 1983,p:244)

شکل ۶-۲- بنای یادبود هورولوگیون در ایسوس (Pohanka, 1983,fig:23)



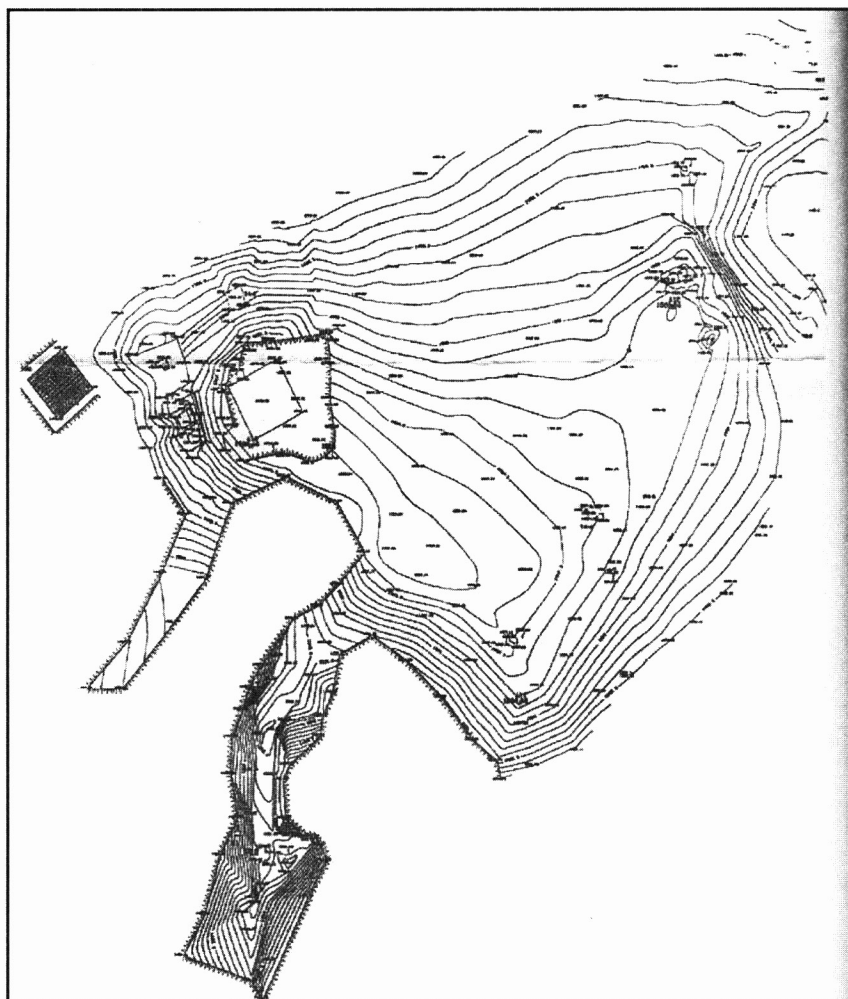
شکل ۷-۱- مقبره الیف در کمازن (Pohanka, 1983,fig:23)

شکل ۷-۲- مقبره مسقف هیزار در کمازن (Pohanka, 1983,fig:24)

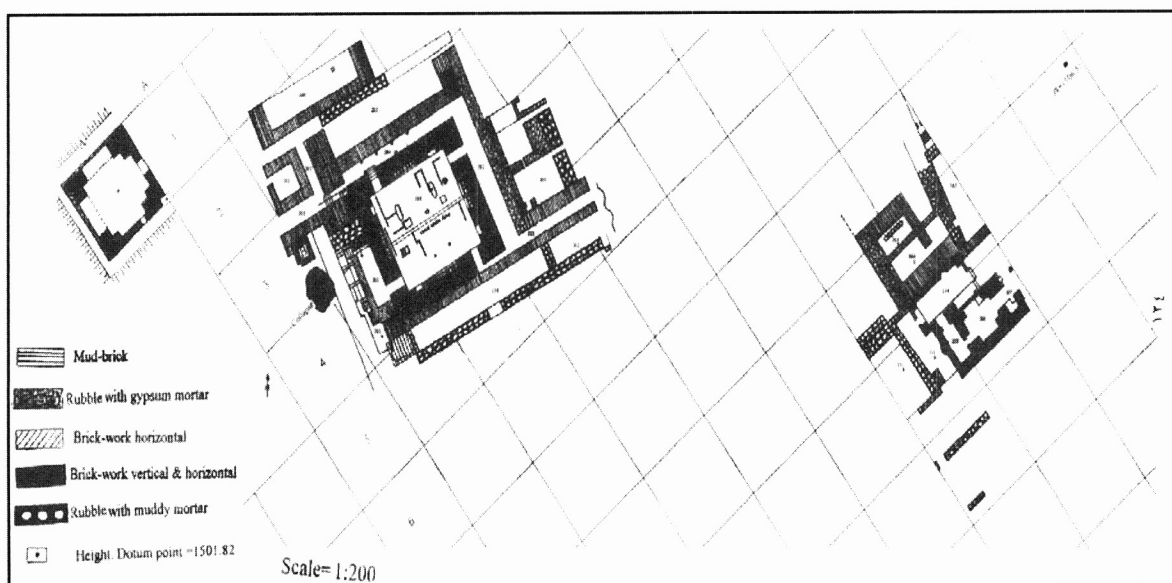


شکل ۸-۱- چهارطاقی هرمی شکل در براد کمازن (Pohanka, 1983, fig:24)

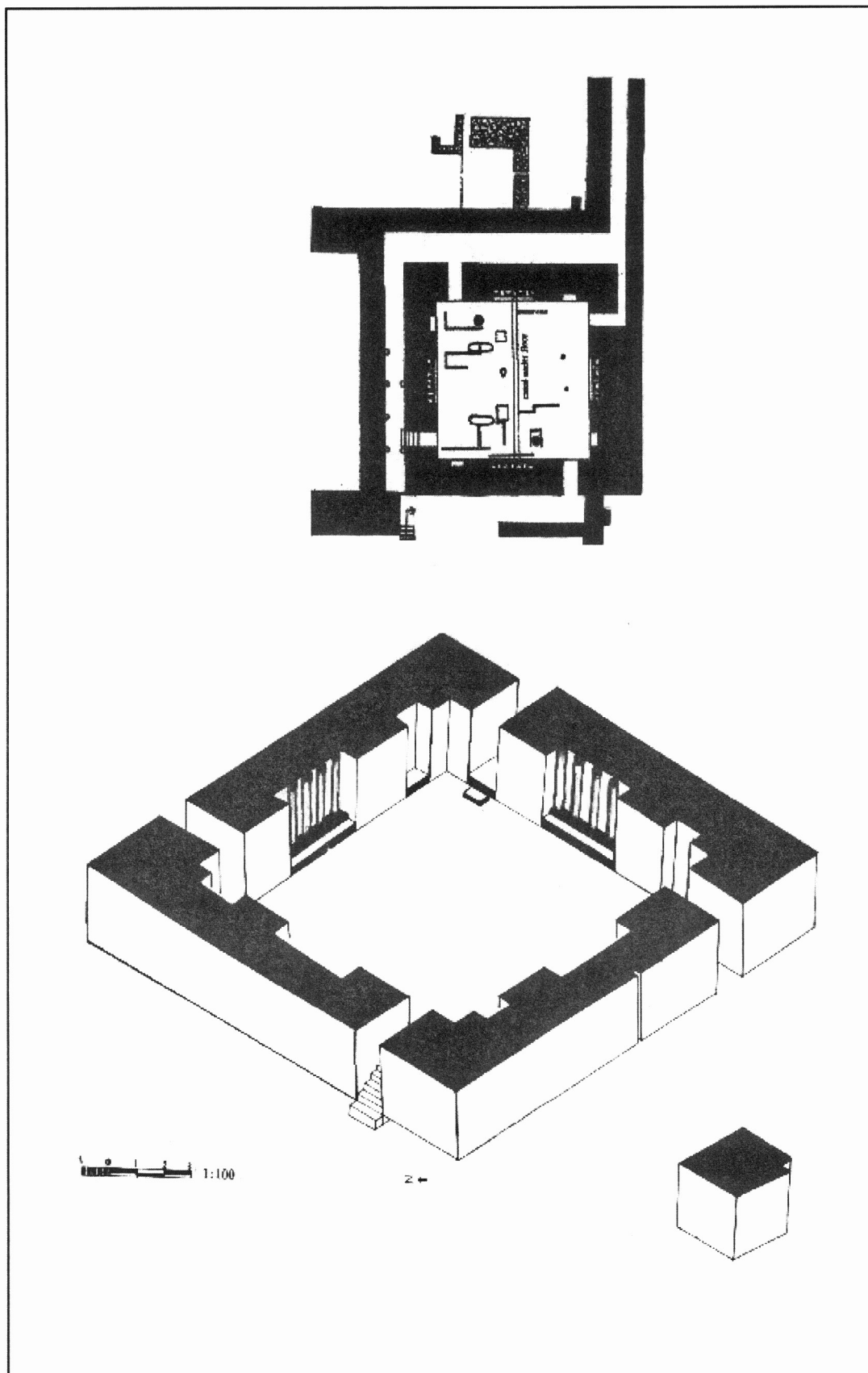
شکل ۸-۲- بنای معروف به چهارطاقی زهنگ (عکس، نگارنده: ۱۳۷۹)



شکل ۹-۱- نقشه منحنی میزان بخش مرتفع شمالی قلعه (میراث فرهنگی تبریز ، ۱۳۷۹)

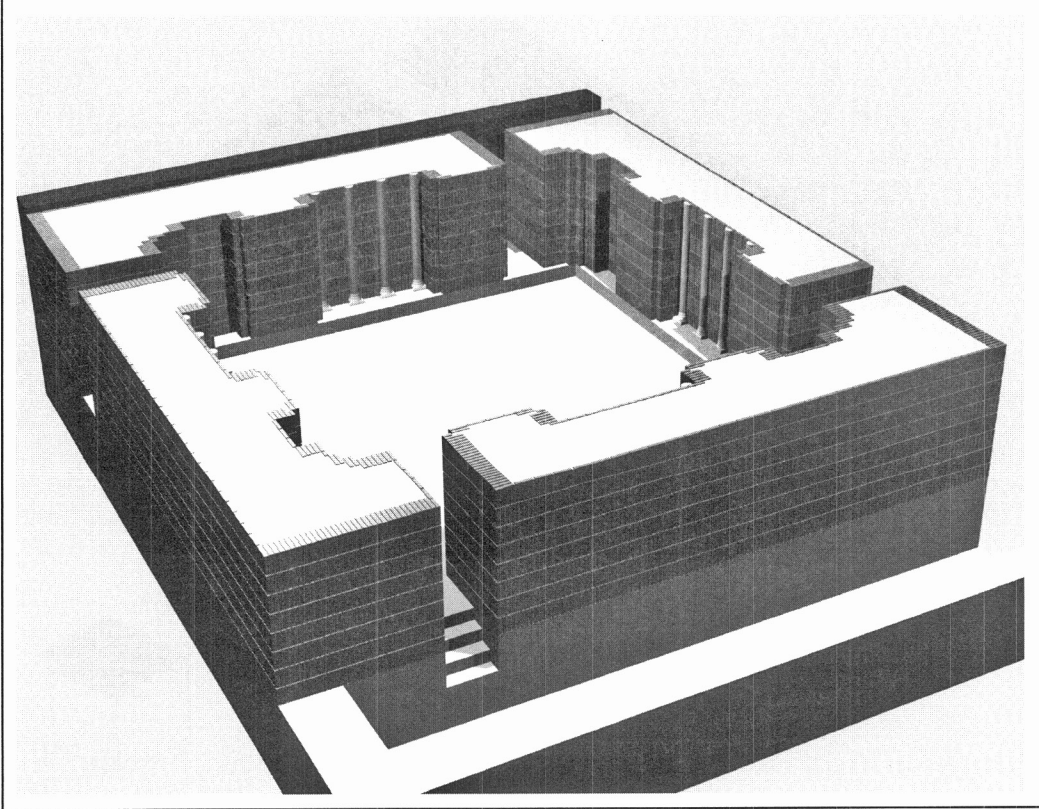
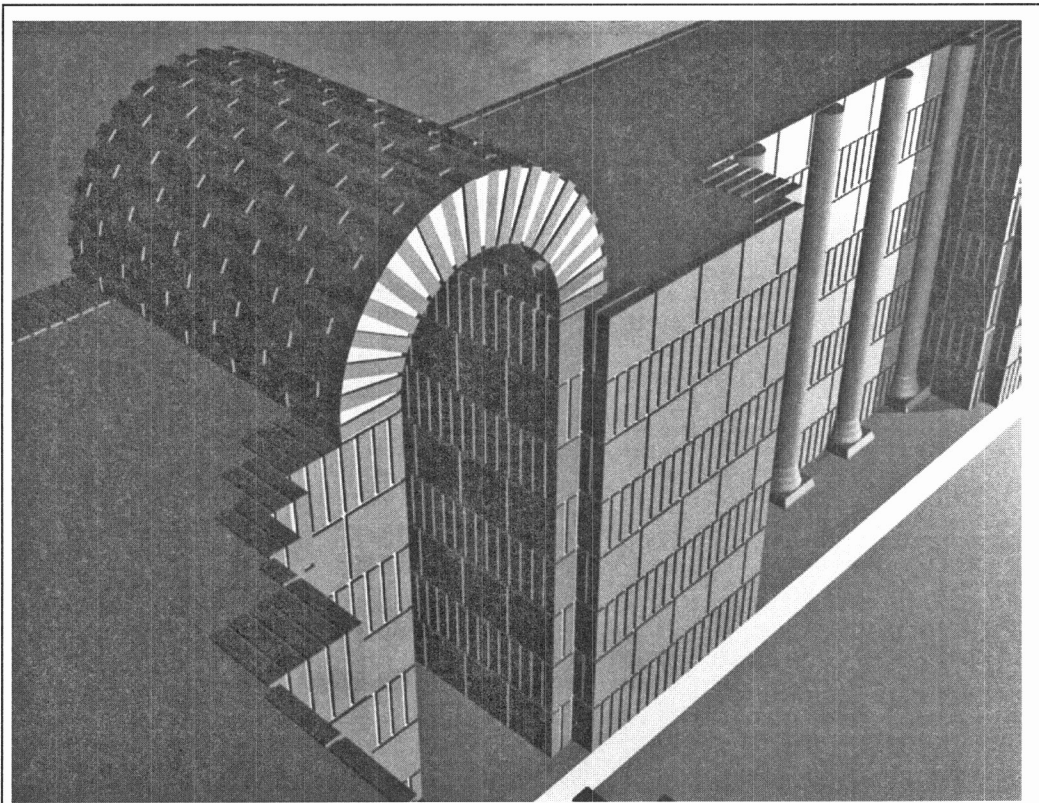


شکل ۹-۲- ترسیم پلان بناهای مکشوفه در سه فصل کاوش (۸۱-۱۳۷۹) به همراه بنای معروف به چهار طاقی (نگارنده ، ۱۳۸۱)

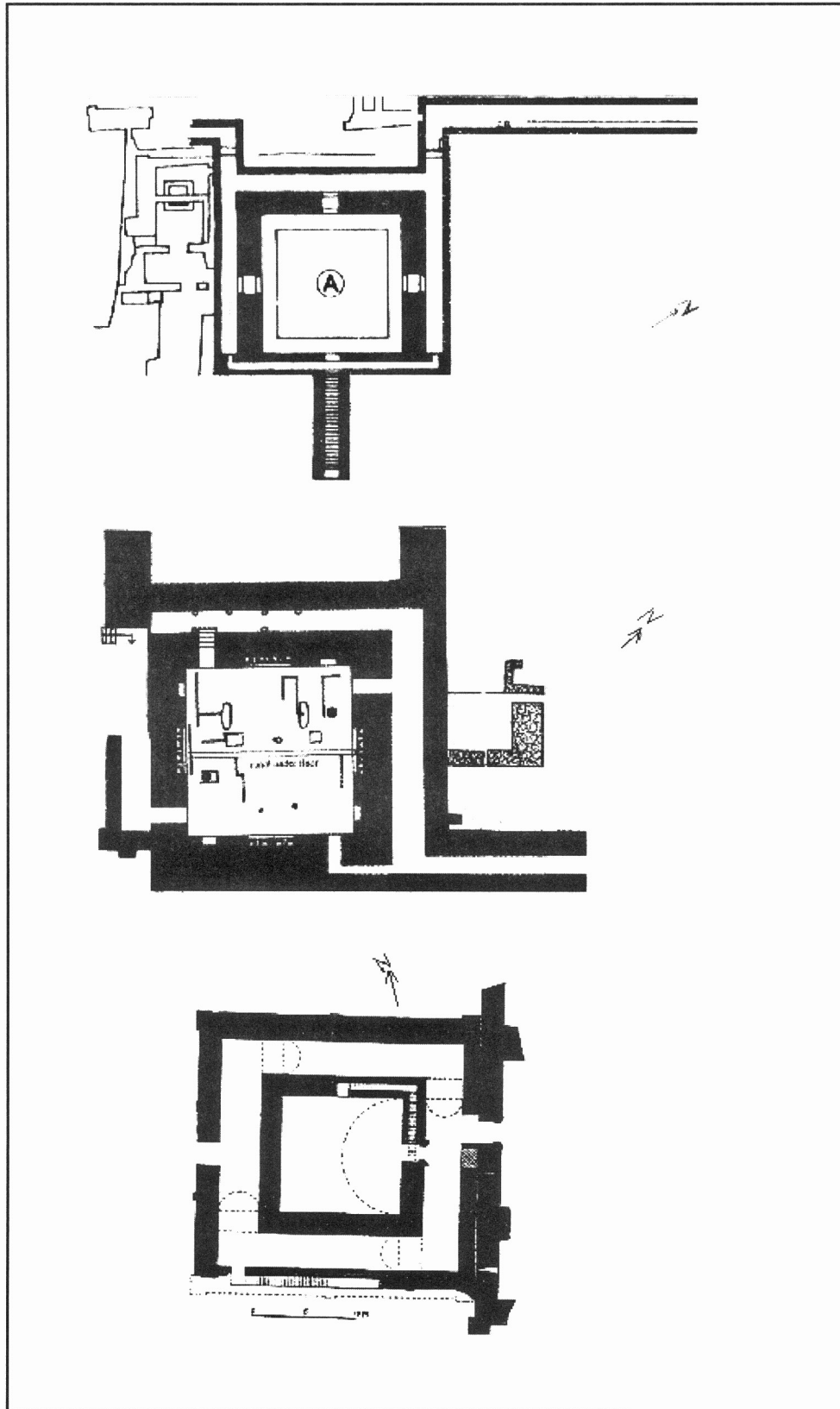


شکل ۱-۱۰- پلان تالار با راهروهای جانبی (طرح از نگارنده، ۱۳۸۱)

شکل ۲-۱۰- طرح ایزومتریک تالار از نگارنده، ۱۳۸۰



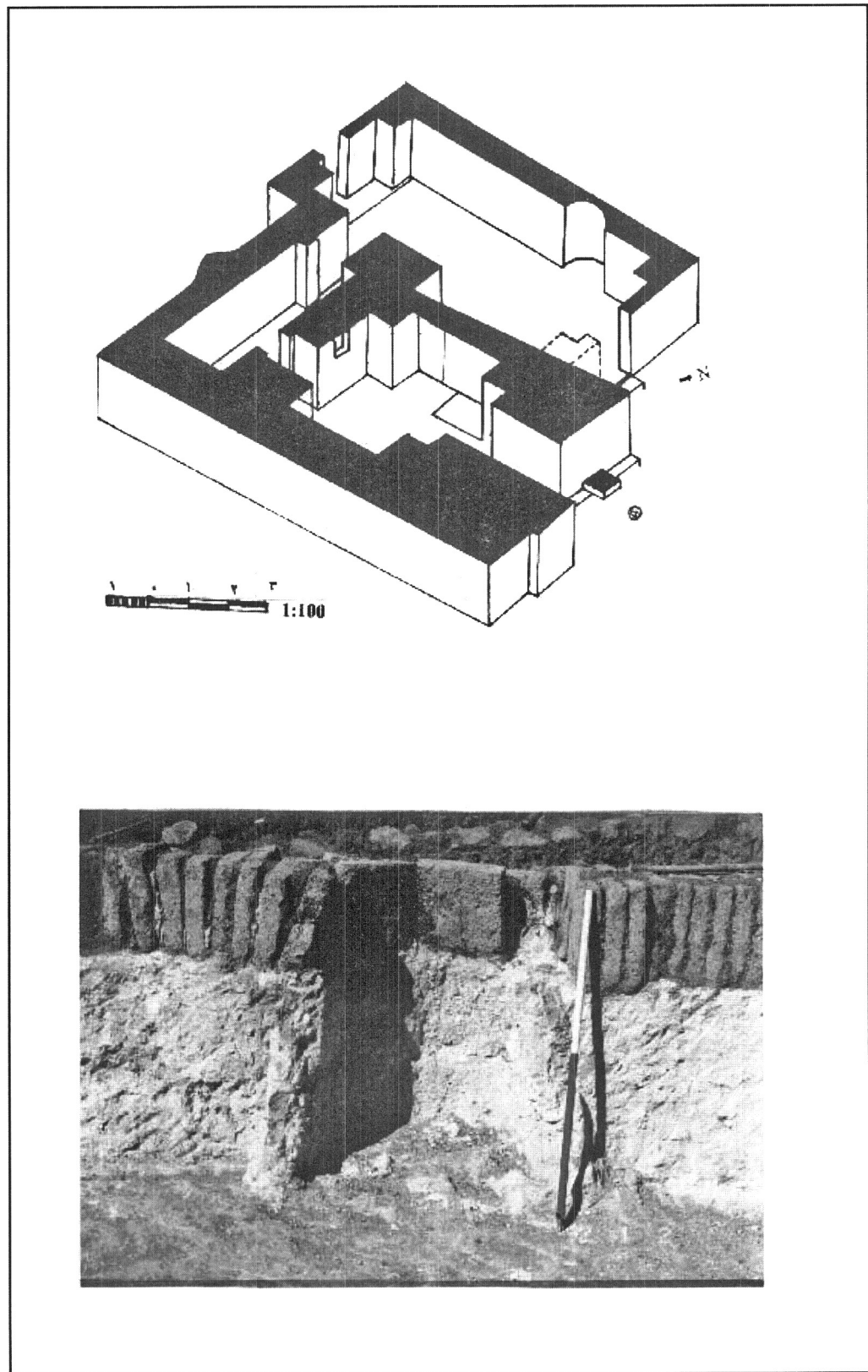
شکل ۱۱-۱- طرح از داخل تالار ، میراث تبریز، ۱۳۸۰
 شکل ۱۱-۲- طرح داخل تالار(میراث تبریز، ۱۳۸۰)



شکل ۱۲-۱- معبد آناهیتا بيشاپور (گيرشمن ۱۳۷۸، نقشه ۱)

شکل ۱۲-۲- تالار مذهبی قلعه زهنک (نگارنده، ۱۳۸۱)

شکل ۱۲-۳- معبد شمش هاترا (Hopkins, 1942, p:42)



شکل ۱۳-۱- طرح ایزومتریک بنای چلیبایی (نگارنده، ۱۳۸۰)

شکل ۱۳-۲- فرورفتگی مدور شکل (عکس، نگارنده، ۱۳۸۰)